



مجله حقوق قرمز



دوره ۹ - شماره ۲۷ - بهار ۱۴۰۵

بار اثبات دعوا در داوری تجاری بین المللی
همایون مافی، مانده اصغرزاده
تحلیل رویه احراز صلاحیت دیوان کیفری بین المللی جهت رسیدگی به ازدواج اجباری
محمدحسین رضائی قوام آبادی، پوریا ابراهیم زاده
بازاندیشی حقوقی در استفاده از هوش مصنوعی برای اجرای مجازات حبس در ایران و نظام های حقوقی مختلف
امیررضا محمودی، آتوشا ظفری کوره تاش
حقوق فدراسیونی در فوتبال: رویکرد نظام های حقوقی ایران، فرانسه، انگلستان، آرژانتین، برزیل، اسپانیا و کلمبیا
بهنام نورزاده
تعارض آیین نامه ماده سوم قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول با قوانین و اصول حقوقی
اکبر ایمان پور، سهید نجادى ایجادکار
شخصیت مجرمانه و رابطه آن با مجازات موثر
مریم بهمنی، مصطفی کرمی پور
چالش ها و موانع تفسیر قراردادهای حقوق ایران
فرزین یزدان پناه، محمدرضا نصیری
تدابیر پیشگیری از فساد مالی در نظام بانکی
علیرضا درانی، سیدابراهیم مرتضوی، امیرحسن ابوالحسنی
طلاق به درخواست زن در نظام حقوقی ایران
محمد احمدی، حملا سادات ذریه کرمانشاهی
ماهیت کیفری قرعه کشی های آنلاین در حقوق ایران
محمدحسین حاجب، زهرا ربانی، رویا آسیایی
قرارداد بیع متقابل در نظام حقوقی ایران
صادق محبی، محمدعلی جهانی
ویژگی ها و خصوصیات جرائم سایبری در نظام کیفری ایران
سیده الهه بابونکی
بررسی حق اشتغال زنان در حقوق بین الملل
حبیب اله عبدالله پور، سما خدایاری
اثرگذاری اقدامات تأمینی و تربیتی در بازاجتماعی شدن بزهکاران نوجوان؛ نمونه پژوهی مجتمع قضایی شهید فهمیده
لیلا احدی
مقابله به مثل در قرآن کریم و جایگاه آن در سیاست کیفری اسلامی
رژین مسعودی، جمال رضایی حسین آبادی
واکاوی حقوقی ساختار نظارتی بازار غیرمتشکل پولی در ایران: از ابهامات مفهومی تا چالش های تقنینی و اجرایی
علی بابایی
تأثیر نهادهای مستقل بین المللی بر کارآمدی تحریم ها در حقوق تجارت بین الملل
الهه قربان کریمی
بر مدار مصلحت عالیه کودک؛ تحلیل حضانت با رویکرد حقوقی، فقهی و روان شناختی تا شناخت خلائای تقنینی
مونا کمیلی
بازپروری حقوق بشردار و محدودیت های آن در نظام کیفری ایران
امین رضا بهار فلامرزی
تحلیلی بر مسئولیت محض مدنی در حوادث صنایع شیمیایی؛ مطالعه موردی واحدهای تولید متانول ایران
محمد جوکار، ساسان وزین پور
آسیب شناسی مجازات سالب حیات در حقوق کیفری ایران
محمدرضا رضائی
اجرای مقررات ملی شدن اراضی در خصوص اراضی وقفی با تأکید بر رویه قضایی
اسماعیل چوگانی
سیاست کیفری بین المللی در قبال نسل کشی: تحلیل تطبیقی در دادگاه های کیفری بین المللی
علی هادیان حقیقی، صابر سیاری زهان
تحلیل جرم شناختی کولبری در مناطق مرزی ایران و مقایسه آن با قاچاق کالا
مرتضی هاشم پور
چالش ها و آسیب های حقوقی موسسات اعتباری غیرمجاز در نظام پولی ایران
امین امینی نژاد
تأثیر اختلال کارکرد قشر پیش پیشانی بر مسئولیت کیفری در جرم قتل عمدی
حمید غیاثی، مهدی شعبان زاده
هوش مصنوعی و حق بر محاکمه عادلانه در پرتو قانون اساسی ایران
پوریا ژولیده
تأثیر مخارج و پدهی دولت بر رشد بازار سهام در ایران
راضیه جنتی نژاد
جایگاه نهاد طرف معامله مرکزی در معاملات فرامرزی و تأثیر آن بر اصل نسبی بودن قراردادهای حقوق ایران، اروپا و ایالات متحده آمریکا
عارفه قاسم زاده ده آبادی
راهکارهای پیشگیری و مقابله با جرائم سایبری
احمد پدیدار



Artificial Intelligence and the Right to a Fair Trial in Light of the Iranian Constitution

هوش مصنوعی و حق بر محاکمه عادلانه در پرتو قانون اساسی ایران

Pouria Zhourideh

Master of Public Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, Sanandaj, Iran

پوریا ژولیده

کارشناس ارشد حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سنندج، ایران

poorya.zhourideh@iau.ir

Abstract

The introduction of artificial intelligence into the field of adjudication, while promising to increase the speed and accuracy of judicial proceedings, poses fundamental challenges to the classic guarantees of a fair trial. In the Iranian legal system, the judiciary has taken steps to utilize this technology by launching systems such as "Smart Samp." This article aims to analyze the interaction and conflict of the application of artificial intelligence with the principles of the right to a fair trial in light of the Iranian Constitution and to provide the legal requirements governing it. The main question is what conflicts and interactions does the application of artificial intelligence in adjudication have with the principles of the right to a fair trial enshrined in the Iranian Constitution? The research has been conducted using a descriptive-analytical method and using library and documentary sources. The research findings show that artificial intelligence can be applied at three levels: "prevention tool," "judge's assistant," and "independent judge," the third level of which is not accepted in Iran due to conflict with jurisprudential and legal principles, as well as technological shortcomings. The most important challenges are: lack of algorithmic transparency in contrast to the principle of reasoned and documented opinions, algorithmic bias and discrimination that violates the principles of equality, and the threat to the independence of the judge due to automation bias. Also, the lack of a specific and comprehensive law in this area has created a serious regulatory gap. In conclusion, the use of artificial intelligence in Iranian adjudication requires the drafting of a comprehensive law focusing on the "right to explanation," the establishment of an independent institution for auditing algorithms, and the determination of clear civil and criminal liability, so that while maintaining efficiency, the guarantees of a fair trial are not compromised.

Keywords: Artificial Intelligence, Fair Trial, Constitution, Transparency, Algorithmic Discrimination.

چکیده

ورود هوش مصنوعی به عرصه دادرسی، اگرچه نویدبخش افزایش سرعت و دقت در رسیدگی‌های قضایی است، اما چالش‌های بنیادینی را برای تضمین‌های کلاسیک دادرسی عادلانه ایجاد کرده است. در نظام حقوقی ایران، قوه قضاییه با راه‌اندازی سامانه‌هایی چون «سمپ هوشمند»، گام در مسیر بهره‌گیری از این فناوری نهاده است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل تعامل و تضاد کاربست هوش مصنوعی با اصول حق بر محاکمه عادلانه در پرتو قانون اساسی ایران و ارائه الزامات حقوقی ناظر بر آن نگارش یافته است. پرسش اصلی این است که کاربست هوش مصنوعی در دادرسی چه تضادهای و تعامل‌هایی با اصول حق بر محاکمه عادلانه مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند هوش مصنوعی در سه سطح «ابزار پیشگیری»، «دستیار قاضی» و «قاضی مستقل» قابل کاربرد است که سطح سوم به دلیل تعارض با مبانی فقهی و حقوقی و نیز نارسایی‌های فناورانه، در ایران پذیرفته نیست. مهم‌ترین چالش‌ها عبارتند از: عدم شفافیت الگوریتمی در تقابل با اصل مستدل و مستند بودن آراء، سوءگیری الگوریتمی و تبعیض که اصول برابری را نقض می‌کند و تهدید استقلال قاضی ناشی از سوءگیری اتوماسیون. همچنین، فقدان قانون خاص و جامع در این حوزه، خلأ نظارتی جدی ایجاد کرده است. نتیجه این که بهره‌گیری از هوش مصنوعی در دادرسی ایران مستلزم تدوین قانون جامع با محوریت «حق توضیح‌خواهی»، ایجاد نهاد مستقل ممیزی الگوریتم‌ها و تعیین مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری روشن است تا ضمن حفظ کارایی، تضمین‌های دادرسی عادلانه مخدوش نشود.

واژگان کلیدی: هوش مصنوعی، دادرسی عادلانه، قانون اساسی، شفافیت، تبعیض الگوریتمی.

ارجاع:

ژولیده، پوریا؛ (۱۴۰۵)، هوش مصنوعی و حق بر محاکمه عادلانه در پرتو قانون اساسی ایران، تمدن حقوقی، شماره ۲۷.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

تحول دیجیتال و پیشرفت‌های شتابان فناوری، به‌ویژه در حوزه هوش مصنوعی، نظام‌های قضایی سراسر جهان را با چالش‌ها و فرصت‌های بی‌سابقه‌ای مواجه ساخته است. هوش مصنوعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انسان در قرن بیست و یکم میلادی، در حال گسترش سیطره خود در عرصه‌های گوناگون از جمله عرصه حقوق و دادرسی است (احمدی و همکاران، ۱۴۰۳، ۶۴). حق بر استفاده از فناوری‌های نوین همواره یکی از حقوق اساسی بشر قلمداد شده و اسناد حقوق بشری متعددی بر این مهم صحه گذاشته‌اند. باین‌حال، ورود هوش مصنوعی به عرصه حساس دادرسی، پرسش‌های بنیادینی را درباره سازگاری آن با تضمین‌های کلاسیک دادرسی عادلانه ایجاد کرده است. در نظام حقوقی ایران، قوه قضاییه با راه‌اندازی سامانه‌هایی چون «سمپ هوشمند»^۱ و «راهنمای هوشمند قضایی»، گام در مسیر بهره‌گیری از این فناوری نهاده است. این سامانه‌ها توانایی خلاصه‌سازی پرونده، طبقه‌بندی اسناد، ارجاع هوشمند پرونده و حتی ارائه پیشنهاد رأی را دارند (هاشمی، ۱۴۰۳، ۱۸). چنین تحولی اگرچه نویدبخش افزایش سرعت و دقت در رسیدگی‌های قضایی و تسهیل دسترسی به عدالت است، اما چالش‌های جدی را نیز برای اصول بنیادین دادرسی عادلانه ایجاد کرده است.

۱- سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی هوشمند

هدف پژوهش حاضر تحلیل تعامل و تضاد کاربست هوش مصنوعی با اصول حق بر محاکمه عادلانه در پرتو قانون اساسی ایران و ارائه الزامات حقوقی ناظر بر آن است. پرسش اصلی این است که کاربست هوش مصنوعی در دادرسی چه تضادها و تعامل‌هایی با اصول حق بر محاکمه عادلانه مندرج در قانون اساسی ایران دارد؟ پرسش‌های فرعی نیز عبارتند از: هوش مصنوعی در کدام سطوح می‌تواند در فرایند دادرسی مداخله کند؟ کدام اصول دادرسی عادلانه بیشترین تهدید را از سوی الگوریتم‌ها متحمل می‌شوند؟ حقوق ایران تا چه اندازه برای تنظیم‌گری این فناوری آمادگی دارد؟ پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. در این راستا، علاوه بر بررسی منابع حقوقی، اسناد بین‌المللی و رویه‌های تطبیقی نیز مورد مطالعه قرار گرفته است.

موضوع هوش مصنوعی و دادرسی عادلانه در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران ایرانی قرار گرفته است. مصطفوی اردبیلی و همکاران در پژوهشی به بررسی صورت‌های به‌کارگیری هوش مصنوعی در فرایند دادرسی و اصول حاکم بر آن پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که هوش مصنوعی در سه سطح «ابزار پیشگیری»، «ابزار تصمیم‌سازی»^۳ و «ابزار تصمیم‌گیری»^۴ قابل کاربرد است. احمدی و همکاران در پژوهشی ضمن بررسی ابعاد حقوقی و اخلاقی این موضوع، چالش‌هایی چون فقدان شفافیت الگوریتمی، امکان تبعیض الگوریتمی و ابهام در تعیین مسئولیت حقوقی را برشمرده‌اند. شیخوند و همکاران در پژوهشی به این نتیجه رسیده‌اند که حضور هوش مصنوعی به‌عنوان ابزاری تصمیم‌ساز قابل توصیه است، اما استفاده از آن به شکل تصمیم‌گیرنده و مستقل، مخالف با اقتضانات قضاوت است. کریمی و علی‌آبادی نیز در پژوهشی ظرفیت‌های فقهی و حقوقی به‌کارگیری هوش مصنوعی در نظام دادرسی ایران را بررسی کرده‌اند. رهبری و شعبانپور در پژوهشی به این نتیجه

۲- اصول سی و چهارم، سی و هفتم، یکصد و پنجاه و نهم، یکصد و شصت و پنجم و یکصد و شصت و ششم

۳- دستیار قاضی

۴- قاضی مستقل

رسیده‌اند که هوش مصنوعی با قابلیت‌های فعلی نمی‌تواند جایگزین کاملی برای منصب قضاوت باشد. همچنین، هاشمی در پژوهشی به خلأهای ساختاری و هنجاری نظام حقوقی ایران در مواجهه با این فناوری اشاره کرده است.

پژوهش‌های پیشین عمدتاً به بررسی عمومی نسبت هوش مصنوعی و دادرسی عادلانه پرداخته یا بر چالش‌های فناورانه متمرکز شده‌اند. وجه تمایز پژوهش حاضر در دو نکته اساسی نهفته است: نخست، تمرکز ویژه بر اصول دادرسی عادلانه مندرج در قانون اساسی ایران به‌عنوان سنج‌ای هنجاری برای ارزیابی کاربست هوش مصنوعی؛ دوم، تحلیل نمونه‌های عملی بومی مانند سامانه «سمپ هوشمند» و تطبیق آن با الزامات قانون اساسی. همچنین این پژوهش با الهام از مفهوم «کنترل انسانی معنادار» که در اسناد بین‌المللی مطرح شده، درصدد ارائه الگویی برای حفظ حاکمیت اصول دادرسی عادلانه در عصر دادرسی هوشمند است.

هوش مصنوعی در سه سطح کاربرد دارد که سطح سوم^۵ به دلیل تعارض با مبانی فقهی و حقوقی و نیز نارسایی‌های فناورانه، در ایران پذیرفته نیست. مهم‌ترین چالش‌ها عبارتند از: عدم شفافیت الگوریتمی در تقابل با اصل مستدل و مستند بودن آراء^۶، سوءگیری الگوریتمی و تبعیض که اصول برابری^۷ را نقض می‌کند و تهدید استقلال قاضی^۸ ناشی از سوءگیری اتوماسیون. همچنین، فقدان قانون خاص و جامع در این حوزه، خلأ نظارتی جدی ایجاد کرده است. نتیجه این که بهره‌گیری از هوش مصنوعی در دادرسی ایران مستلزم تدوین قانون جامع با محوریت «حق توضیح‌خواهی»، ایجاد نهاد مستقل ممیزی الگوریتم‌ها و تعیین مسئولیت مدنی و کیفری روشن است تا ضمن حفظ کارایی، تضمین‌های دادرسی عادلانه مخدوش نشود.

۵- قاضی مستقل

۶- اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی

۷- اصول نوزدهم و بیستم

۸- اصل یکصد و پنجاه و ششم

۱- مفهوم و اصول دادرسی عادلانه در قانون اساسی ایران

دادرسی عادلانه در حقوق بین الملل به عنوان محاکمه‌ای تعریف می‌شود که «به‌طور عادلانه، منصفانه و با نظم رویه‌ای توسط یک قاضی بی طرف انجام شود» (Bansal&Kushwah, 2022, 14). این مفهوم که ریشه در اسناد بین‌المللی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر^۹ و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^{۱۰} دارد، مجموعه‌ای از تضمین‌ها را دربرمی‌گیرد که هدف نهایی آن تأمین عدالت رویه‌ای، فارغ از نتیجه دادرسی است. به بیان دیگر، دادرسی عادلانه ناظر بر کیفیت فرایند رسیدگی است؛ فرایندی که در آن طرفین دعوا از حقوق دفاعی برابر برخوردارند و تصمیم‌گیری نهایی توسط مرجعی مستقل و بی طرف صورت می‌گیرد. در نظام حقوقی ایران، دادرسی عادلانه نه صرفاً یک مفهوم انتزاعی، بلکه مجموعه‌ای از اصول هنجاری الزام‌آور است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تجسم یافته است (رضایی فرد و همکاران، ۱۳۹۹، ۳۷۹).

به موجب اصول متعدد قانون اساسی، از جمله اصول نوزدهم، بیستم، سی و چهارم تا سی و نهم، یکصد و شصت و پنجم تا یکصد و شصت و نهم مراجع قضایی مکلف به رعایت اصولی چون علنی بودن محاکمات، قانونی بودن جرم و مجازات، تساوی همگان در برابر قانون، منع بازداشت خودسرانه، حق متهم بر تفهیم اتهام و دسترسی به وکیل، اصل برائت، منع شکنجه، حق دادخواهی، استقلال و بی طرفی مرجع قضایی و برابری امکانات دفاع می‌باشند. قانون اساسی ایران به عنوان عالی‌ترین سند هنجاری، تضمین‌های بنیادین دادرسی عادلانه را در اصول متعدد به رسمیت شناخته است. این اصول را می‌توان در دو دسته «تضمین‌های نهادی»^{۱۱} و «تضمین‌های مربوط به فرایند رسیدگی» طبقه‌بندی کرد. در ادامه، مهم‌ترین این اصول بررسی می‌شود.

اصل سی و چهارم قانون اساسی، نخستین و مهم‌ترین حق هر شهروند یعنی «حق دسترسی به

۹- ماده ۱۰

۱۰- ماده ۱۴

۱۱- مرجع رسیدگی

عدالت» را تضمین می‌کند. حق دادخواهی از جمله حقوق غیرقابل سلب هر شهروند است و تضمینات حق برخورداری از دادرسی منصفانه را می‌توان در دو گروه تضمینات نهادی و تضمین‌های مربوط به فرایند رسیدگی جای داد. دسترسی به محاکم و مراجع قضایی صالح برای حل و فصل دعاوی و ارجاع شکایات از حقوق مسلمی است که جامعه باید برای همه افراد به‌طور یکسان فراهم آورد و این امر برای تضمین امنیت حقوقی و اجتماعی افراد ضروری است. همچنین، عبارت «دادگاه‌های صالح» در این اصل، بر لزوم قانونی بودن صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده تأکید دارد (هاشمی، ۱۴۰۳، ۷۹).

اصل براءت در اصل سی و هفتم قانون اساسی آورده شده است و دو نتیجه اساسی به دنبال دارد: نخست، بار اثبات جرم بر عهده مدعی یا شاکی است و متهم الزامی به اثبات بی‌گناهی خود ندارد. دوم، هرگونه تردید و شک باید به سود متهم و در جهت صدور حکم براءت او تفسیر شود. این اصل همچنین در مرحله تقنین نیز قابل توجه است؛ بدین معنا که مقنن باید در جرم‌انگاری اعمال انسانی به‌صورت استثنایی و محدود عمل کند، زیرا اصل بر جرم نبودن اعمال و رفتارهای انسانی است. در حقوق اسلام، اصل براءت از طریق قاعده «درأ» و «قبح عقاب بلایان» جایگاه والایی یافته است که به موجب آن انسان‌ها از مصونیت و تأمین اجتماعی کافی برخوردار می‌شوند. همچنین، حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «گوش و دیده‌ات را در مورد برادر خویش تکذیب کن. اگر پنجاه تن بگویند که وی چنان گفت و او بگوید من نگفته‌ام سخن وی را درست پندار و آن دیگران را باور مکن» (کلینی، ۱۳۶۳، ۱۴۸).

بر اساس اصل یکصد و شصت و پنجم قانون اساسی، علنی بودن محاکمات، ضامن سلامت و شفافیت فرایند دادرسی و ابزاری برای نظارت عمومی بر عملکرد قضات است. این اصل استثنائاتی نیز دارد از جمله رسیدگی در دادگاه اطفال و نوجوانان اصولاً غیرعلنی است^{۱۲}، در جرائم قابل گذشت با درخواست طرفین و در جرائم سیاسی و مطبوعاتی اصولاً علنی است مگر در موارد مصرح قانونی. اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی یکی از کلیدی‌ترین اصول در مواجهه با هوش مصنوعی

است، بر اساس این اصل، حکم مستدل، حکمی است که عقلا و اهل معرفت، نتیجه استوار شده بر مقدمات آن را بپذیرند و حکم مستند، حکمی است که در دعاوی مدنی به قوانین مدون یا منابع معتبر اسلامی و در قوانین کیفری به قوانین و اصول مسلم کیفری متکی باشد (سودمندی، ۱۳۹۷، ۲۶۸). یکی از نتایج قانون‌گرایی این است که دادگاه باید تمام راه‌حلهایی که برای تمیز حق انتخاب می‌کند، مستند به قانون یا مبانی استنباط شده از آن باشد. ذکر دلایل در دادنامه، این امکان را برای طرفین دعوا فراهم می‌کند که به صحت حکم پی برده و امنیت خاطر یابند و همچنین برای وکلای مدافع و دادگاه تجدیدنظر امکان نظارت بر اندیشه و خطاهای فکری قاضی را فراهم می‌سازد.

اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی، بر دو اصل مهم «مساوات» و «لزوم قانونی بودن صلاحیت مراجع قضایی» استوار است. حق دادخواهی افراد به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین، ایجاب تشکیل مراجع قضایی را توجیه می‌کند. برابری حقوقی افراد در برابر قانون، از زمره اصولی است که قانون اساسی آن را جزء جدایی‌ناپذیر دموکراسی برمی‌شمارد و یکی از جلوه‌های این برابری، رسیدگی به جرائم همه افراد بدون تفاوت و استثناء است. این اصل همچنین بیانگر قاعده «صلاحیت عام» محاکم دادگستری است؛ بدین معنا که در صورت تردید در صلاحیت، محاکم دادگستری صلاحیت عام برای رسیدگی دارند و رسیدگی به دعاوی در مراجع قضایی در زمره حقوق اساسی ملت است.

به نظر نگارنده، دادرسی عادلانه در قانون اساسی ایران نه یک شعار، بلکه مجموعه‌ای از اصول هنجاری الزام‌آور است که در اصول متعدد قانون اساسی تجلی یافته است. این اصول شامل حق دادخواهی^{۱۳}، اصل برائت^{۱۴}، علنی بودن محاکمات^{۱۵}، مستدل و مستند بودن آراء^{۱۶}، صلاحیت دادگستری^{۱۷} و اصول ناظر بر حقوق دفاعی متهم^{۱۸} می‌شود. هریک از این اصول در مواجهه با

۱۳- اصل سی و چهارم

۱۴- اصل سی و هفتم

۱۵- اصل یکصد و شصت و پنجم

۱۶- اصل یکصد و شصت و ششم

۱۷- اصل یکصد و پنجاه و نهم

فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، به مثابه «سنجه‌های هنجاری» عمل می‌کنند که باید میزان انطباق کاربست این فناوری‌ها را با موازین دادرسی عادلانه محک زد. به‌ویژه اصل یکصد و شصت و ششم و اصل سی و هفتم در تقابل با چالش‌های ناشی از «جعبه سیاه» الگوریتمی و «تبعیض الگوریتمی» اهمیت دوچندان می‌یابند.

۲- قلمروهای کاربرد هوش مصنوعی در فرایند دادرسی

هوش مصنوعی به‌تدریج در حال نفوذ به ارکان مختلف نظام عدالت کیفری و مدنی است و برای درک نسبت این فناوری با دادرسی عادلانه، شناسایی دقیق قلمروهای کاربرد آن ضروری است. بر اساس مطالعات تطبیقی و اسناد بین‌المللی، کاربرد هوش مصنوعی در فرایند دادرسی را می‌توان در سه سطح متمایز تحلیل کرد: پیشگیری از جرم، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری.

در سطح نخست، هوش مصنوعی پیش از وقوع جرم و در مرحله پیش‌دادرسی وارد عمل می‌شود. سامانه‌های «پلیس پیش‌بینی‌کننده» با تحلیل انبوهی از داده‌های تاریخی شامل مکان، زمان، نوع جرائم و حتی داده‌های غیرکیفری مانند سوابق پزشکی و تحصیلی، نقاط بالقوه جرم‌خیز یا افرادی که در معرض خطر ارتکاب جرم قرار دارند را شناسایی می‌کنند. این فناوری از اوایل دهه ۲۰۱۰ میلادی در کشورهای مانند ایالات متحده آمریکا، بریتانیا و هلند به کار گرفته شده است. برای نمونه، پلیس لس‌آنجلس از نرم‌افزار پیش‌بینی جرم برای تعیین احتمال وقوع جرائم در مناطق مختلف شهر استفاده می‌کند.

چالش اصلی در این سطح، تعارض با اصول بنیادین حقوق کیفری از جمله اصل برائت و منع مجازات مبتنی بر پیش‌بینی است. اگر شهروندی صرفاً به دلیل امتیاز پرخطری که توسط الگوریتم محاسبه شده، بدون آن که مرتکب جرمی شده باشد تحت نظارت یا محدودیت قرار گیرد، نقض آشکار اصل برائت رخ داده است. همچنین، استفاده از داده‌های غیرکیفری برای پیش‌بینی رفتار مجرمانه، نگرانی‌های جدی درباره حریم خصوصی ایجاد می‌کند.

در سطح دوم که گسترده‌ترین و پذیرفته‌ترین سطح کاربرد هوش مصنوعی در دادرسی محسوب می‌شود، الگوریتم‌ها به‌عنوان «دستیار قاضی» وظایف پشتیبانی را بر عهده دارند و تصمیم‌نهایی همچنان توسط قاضی انسانی اتخاذ می‌گردد. این کاربردها در نظام‌های قضایی پیشرفته از جمله ایران در حال گسترش است. سیستم‌های هوشمند قادرند اسناد دادگاهی را طبقه‌بندی، خلاصه‌سازی و نمایه‌گذاری کنند که سامانه «سمپ هوشمند» در قوه قضاییه ایران نمونه‌ای از این کاربرد است (آقابابایی طاقانکی و فرجیها، ۱۴۰۴، ۱۶).

ابزارهایی مانند LegRAA^{۱۹} در هندوستان یا SUPACE^{۲۰} که با همکاری دیوان عالی این کشور توسعه یافته، به قضات در پژوهش حقوقی، تحلیل اسناد و جست‌وجوی هوشمند آرای مشابه یاری می‌رسانند. برخی سیستم‌ها نیز با تحلیل داده‌های پرونده، احتمال موفقیت هریک از طرفین یا خطر تکرار جرم را پیش‌بینی می‌کنند که معروف‌ترین نمونه آن الگوریتم COMPAS^{۲۱} در ایالات متحده امریکا برای ارزیابی خطر تکرار جرم در مرحله تعیین کیفر است. همچنین، ابزارهای هوشمند می‌توانند پیش‌نویس احکام را بر اساس الگوهای موجود تهیه کرده، آراء را به زبان ساده برای اصحاب دعوا ترجمه کنند یا بر اساس موضوع، پیچیدگی و تخصص قضات، پرونده‌ها را به شعب مناسب ارجاع دهند (Dobrowolski&Bauer, 2025, 3).

در این سطح، هوش مصنوعی صرفاً به‌عنوان «ابزار» در خدمت قاضی است و قاضی با استفاده از

19- LegRAA (Legal Research Assistance and Analytics-India)

سامانه‌ای هوش مصنوعی محور برای قوه قضاییه هندوستان است که در جست‌وجو، استخراج و خلاصه‌سازی سوابق قضایی و مقررات کمک می‌کند؛ هدف آن سرعت بخشیدن به پژوهش حقوقی و کاهش زمان دسترسی قضات و پژوهشگران به آرای مرتبط است

20- SUPACE (Supreme Court Portal for Assistance in Courts Efficiency – India)

ابزاری مبتنی بر هوش مصنوعی که توسط دیوان عالی هندوستان طراحی شده تا با تحلیل پرونده‌ها، دسته‌بندی اسناد، ارائه خلاصه و برجسته کردن نکات کلیدی، به قضات در مدیریت حجم بالای پرونده‌ها و افزایش کارایی دادرسی کمک کند

21- COMPAS (Correctional Offender Management Profiling for Alternative Sanctions-USA)

الگوریتمی مبتنی بر تحلیل داده است که در نظام عدالت کیفری ایالات متحده امریکا برای ارزیابی «خطر تکرار جرم» متهمان استفاده می‌شود؛ این ابزار با پرسشنامه و داده‌های پیشینه، نمره ریسک تولید می‌کند تا دادگاه‌ها در تصمیم‌گیری‌های مربوط به آزادی مشروط، وثیقه یا صدور حکم کمک بگیرند

قدرت تشخیص و قضاوت خود، خروجی الگوریتم را ارزیابی و در صورت نیاز اصلاح می‌کند. این سطح با اصول دادرسی عادلانه کمترین تعارض را دارد، مشروط بر آن که شفافیت الگوریتم و امکان نظارت قاضی بر فرایند تضمین شود.

در سطح سوم، هوش مصنوعی مستقیماً و بدون دخالت انسان، تصمیم قضایی اتخاذ می‌کند. این مفهوم که از آن به «قاضی ربات» یا «قاضی الگوریتمی» یاد می‌شود، هنوز در هیچ کشوری به‌طور رسمی و گسترده به کار گرفته نشده، اما نمونه‌های آزمایشی و بحث‌های نظری فراوانی درباره آن وجود دارد. چین در دسامبر ۲۰۲۴ میلادی از یک پلتفرم قضایی مبتنی بر هوش مصنوعی رونمایی کرد که قادر به درک اصطلاحات حقوقی و استدلال منطقی است، هرچند مقامات قضایی این کشور تأکید کرده‌اند که سیستم مذکور صرفاً به‌عنوان «دستیار حقوقی» قضات عمل می‌کند. همچنین پروژه «Arbitrus. ai»^{۲۲} در ایالات متحده آمریکا با هدف خودکارسازی حل‌وفصل اختلافات از طریق داوری الگوریتمی طراحی شده است (Niesel, 2023, 3).

در برخی حوزه‌های محدود مانند جرائم رانندگی یا تخلفات راهنمایی و رانندگی، سیستم‌های خودکار در کشورهای مختلف از جمله ایران^{۲۳} تصمیم‌گیری می‌کنند. با این حال، دلایل متعددی برای عدم پذیرش این سطح در نظام‌های حقوقی وجود دارد: نخست، عدم شفافیت یا مسئله «جعبه سیاه» که به موجب آن الگوریتم‌های عمیق قادر به توضیح منطق تصمیم‌گیری خود نیستند؛ دوم، عدم برخورداری از قضاوت انسانی شامل توانایی‌هایی مانند همدلی، رحم، درک شرایط خاص و ملاحظات اخلاقی؛ سوم، سوءگیری الگوریتمی که موجب بازتولید و تشدید تبعیض‌های موجود در داده‌های آموزشی می‌شود؛ چهارم، مخالفت عمومی با پذیرش قضاوت توسط ماشین.

۲۲- پلتفرمی مبتنی بر هوش مصنوعی که با هدف تسهیل و خودکارسازی فرایندهای مربوط به قراردادهای هوشمند در بلاکچین فعالیت می‌کند؛ این ابزار به توسعه‌دهندگان کمک می‌کند تا قراردادهای هوشمند را با اطمینان بیشتر، کارایی بالاتر و خطاهای کمتر طراحی، تست و مستقر کنند

۲۳- جرمه‌های رانندگی

به نظر نگارنده، در نظام حقوقی ایران، مطابق با اسناد راهبردی قوه قضاییه و اظهارات مسئولان، رویکرد اتخاذ شده عمدتاً در سطح دوم متمرکز است. سامانه «سمپ هوشمند» و «راهنمای هوشمند قضایی» نمونه‌هایی از کاربرد هوش مصنوعی در سطح تصمیم‌سازی هستند. سطح سوم به دلیل تعارض با مبانی فقهی^{۲۴}، اصول قانون اساسی^{۲۵} و نارسایی‌های فناورانه، در ایران پذیرفته نیست. با این حال، با توجه به سرعت تحولات فناوری، تدوین چهارچوب هنجاری برای هر سه سطح کاربرد ضروری است تا ضمن بهره‌مندی از مزایای هوش مصنوعی، تضمین‌های دادرسی عادلانه مخدوش نشود.

۳- چالش‌های هوش مصنوعی برای دادرسی عادلانه

با شناسایی سطوح مختلف کاربرد هوش مصنوعی در فرایند دادرسی، اکنون نوبت به واکاوی مهم‌ترین چالش‌هایی می‌رسد که این فناوری در تقابل با اصول بنیادین دادرسی عادلانه ایجاد می‌کند. این چالش‌ها را می‌توان در سه محور اصلی دسته‌بندی کرد: نخست، تعارض میان عدم شفافیت الگوریتمی^{۲۶} با الزام قانون اساسی به مستدل و مستند بودن آراء^{۲۷}؛ دوم، مسئله بی‌طرفی و تبعیض الگوریتمی که اصول برابری^{۲۸} را نشانه می‌گیرد؛ سوم، تهدید استقلال قاضی از طریق پدیده سوءگیری اتوماسیون و نیز چالش‌های ناظر بر کرامت انسانی در فرایند قضاوت ماشینی.

۳-۱- شفافیت الگوریتمی در برابر اصل مستدل بودن رأی

یکی از بنیادی‌ترین چالش‌هایی که هوش مصنوعی در مواجهه با دادرسی عادلانه ایجاد می‌کند، تعارض میان «عدم شفافیت الگوریتمی» با الزام مندرج در اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی مبنی بر مستدل و مستند بودن آرای قضایی است. اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی که ریشه

۲۴- لزوم اجتهاد قاضی

۲۵- به‌ویژه اصل یکصد و شصت و ششم

۲۶- مسئله جعبه سیاه

۲۷- اصل یکصد و شصت و ششم

۲۸- اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی

در اصل هفتاد و هشتم متمم قانون اساسی مشروطه دارد، یکی از نمادهای پیشرفت نظام قضایی و از وثیقه‌های آزادی عمومی و حافظ حقوق بشر در جامعه محسوب می‌شود. برای درک عمق این چالش، لازم است ابتدا مفهوم «مستدل» و «مستند» بودن رأی تبیین شود و سپس با ماهیت معماری الگوریتم‌های هوش مصنوعی مقایسه گردد. رأی مستدل انعکاس ضمیر دادرسی است تا برای اصحاب دعوا، وکلای مدافع و دادگاه تجدیدنظر امکان نظارت بر اندیشه و خطاهای فکری قاضی فراهم شود. حکم مستند نیز به حکمی اطلاق می‌شود که در دعاوی مدنی به قوانین مدون یا منابع معتبر اسلامی و در قوانین کیفری به قوانین و اصول مسلم کیفری متکی باشد. از این رو، دادرسی منصفانه منوط به شفافیت است و شفافیت، مستلزم مستدل و مستند بودن رأی قضایی است (نیک نژاد و حیدری، ۱۴۰۰، ۱۶۴).

در مقابل، بسیاری از سیستم‌های پیشرفته هوش مصنوعی، به‌ویژه مدل‌های یادگیری عمیق، بر اساس معماری موسوم به «جعبه سیاه» عمل می‌کنند. در این مدل‌ها، ورودی‌ها به سیستم وارد شده و خروجی‌ها دریافت می‌شوند، اما مسیرهای منطقی که منجر به آن خروجی خاص شده است، غیرقابل دسترس و غیرقابل تفسیر باقی می‌مانند. حتی مهندسان طراح الگوریتم نیز نمی‌توانند توضیح دهند که دقیقاً درون آن چه اتفاقی می‌افتد یا چگونه الگوریتم به یک نتیجه خاص رسیده است. شبکه‌های عصبی پیچیده با میلیون‌ها پارامتر و لایه‌های پنهان، چنان پیچیده عمل می‌کنند که ردیابی منطق تصمیم‌گیری آن‌ها فراتر از درک خطی انسان است.

تعارض میان این دو ساحت زمانی آشکارتر می‌شود که به اهداف اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی بازگردیم. اگر رأی صادره^{۲۹} مبتنی بر فرایندی باشد که خود قاضی نیز قادر به توضیح منطق آن نیست، چگونه می‌تواند آن را مستدل و مستند به قانون سازد؟ قاضی که بر اساس پیشنهاد الگوریتم رأی صادر می‌کند، در مقام توجیه رأی خود، نمی‌تواند به منطق درونی الگوریتم استناد کند، زیرا این منطق قابل‌شناسایی و گزارش نیست. این معضل در رویه قضایی نیز قابل تصویر است. اگر رأیی بر اساس خروجی یک سامانه هوشمند صادر شود و سپس در مرحله تجدیدنظر، اصحاب دعوا

۲۹- یا پیشنهادی که از سوی سامانه هوشمند ارائه می‌شود

به منطق آن رأی اعتراض کنند، دادگاه بالاتر با چه معیاری می‌تواند صحت استدلال پنهان در الگوریتم را بررسی کند؟ آیا دادگاه تجدیدنظر صلاحیت فنی برای ارزیابی منطق یک شبکه عصبی عمیق را دارد؟ این پرسش‌ها نشان می‌دهد که کاربست هوش مصنوعی جعبه سیاه در دادرسی، نه تنها اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی را به چالش می‌کشد، بلکه امکان نظارت قضایی مؤثر بر آراء را نیز تضعیف می‌نماید.

البته تلاش‌هایی در حوزه «هوش مصنوعی توضیح‌پذیر»^{۳۰} برای رفع این معضل در جریان است. هدف این شاخه پژوهش‌هایی، تولید مدل‌هایی است که بتوانند مراحل و تصمیم‌های خود را به زبان قابل فهم برای انسان توضیح دهند و امکان درک چرایی و چگونگی تصمیم‌گیری را فراهم کنند. روش‌هایی مانند Grad-CAM^{۳۱} در بینایی کامپیوتر^{۳۲} و LIME^{۳۳} در تحلیل داده‌های جدولی، تلاش می‌کنند تا اهمیت هریک از ویژگی‌های ورودی را در تصمیم نهایی نشان دهند (Deeks, 2019, 1842). اما باید توجه داشت که این روش‌ها نیز اغلب «تفسیرهای پسینی» هستند و توضیحاتی تقریبی درباره تصمیم الگوریتم ارائه می‌دهند، نه این که مکانیسم درونی آن را کاملاً شفاف سازند. به علاوه، این سطح از شفافیت فنی، با آن چه در حقوق به عنوان «استدلال قضایی» شناخته می‌شود، فاصله زیادی دارد. استدلال قضایی نه صرفاً بیان عوامل مؤثر، بلکه تبیین منطق حقوقی و تطبیق موضوع با موازین

30- Explainable AI - XAI

31- Grad-CAM (Gradient-weighted Class Activation Mapping)

تکنیکی در بینایی کامپیوتر که به درک دلیل تصمیم‌گیری مدل‌های یادگیری عمیق برای دسته‌بندی تصاویر کمک می‌کند؛ این روش با ترسیم نقشه‌های حرارتی بر روی تصاویر، نواحی‌ای را که مدل برای رسیدن به پیش‌بینی خود به آن‌ها توجه کرده است، برجسته می‌کند

32- SHAP (SHapley Additive exPlanations)

یک روش مبتنی بر نظریه بازی‌ها برای توضیح پیش‌بینی‌های مدل‌های یادگیری ماشین؛ با تخصیص سهم عادلانه به هر ویژگی در پیش‌بینی نهایی، به درک تأثیر هر ویژگی بر خروجی مدل کمک می‌کند و شفافیت را در مدل‌های پیچیده افزایش می‌دهد

33- LIME (Local Interpretable Model-agnostic Explanations)

روشی برای تفسیرپذیری مدل‌های یادگیری ماشین که با ایجاد مدل‌های ساده‌تر و قابل فهم در اطراف هر پیش‌بینی خاص، توضیح می‌دهد چرا یک مدل، پیش‌بینی مشخصی را برای یک نمونه داده ورودی انجام داده است؛ مستقل از نوع مدل (model-agnostic) است و به صورت محلی تفسیر ارائه می‌دهد

قانونی است که عنصر انسانی و اجتهاد قضایی در آن نقش محوری دارد.

به نظر نگارنده، استفاده از هوش مصنوعی در فرایند دادرسی باید با این آگاهی همراه باشد که خروجی الگوریتم نمی‌تواند به‌عنوان «دلیل» یا «مبنای مستدل» رأی تلقی شود، مگر آن که قاضی بتواند با استفاده از قوه استنباط خود، منطق نهفته در آن را کشف و به زبان حقوقی ترجمه کند. این امر مستلزم آن است که اولاً سیستم‌های هوشمند مورد استفاده از نوع «جعبه سفید» با قابلیت توضیح‌پذیری بالا باشند، ثانیاً قضات آموزش‌های لازم برای تعامل نقادانه با این سیستم‌ها را دیده باشند و ثالثاً چهارچوب حقوقی مشخصی برای نحوه استناد به خروجی الگوریتم‌ها تدوین شده باشد. در غیر این صورت، هرگونه بهره‌گیری از هوش مصنوعی در دادرسی، نقض آشکار اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی و به تبع آن، خدشه به حق دادرسی عادلانه خواهد بود.

۳-۲- بی‌طرفی و تبعیض الگوریتمی

یکی از مهم‌ترین وعده‌های هوش مصنوعی در عرصه قضاوت، تحقق بی‌طرفی و رهایی از سوءگیری‌های انسانی است. این وعده آن‌چنان فریبنده است که بسیاری از نظام‌های قضایی را به سمت به‌کارگیری الگوریتم‌ها سوق داده است. با این حال، شواهد تجربی و پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهد که هوش مصنوعی نه تنها سوءگیری‌های موجود را بازتولید می‌کند، بلکه در بسیاری موارد آن‌ها را تشدید می‌نماید (Cofone&Khern-am-nuai, 2024, 1431).

این مسئله در تعارض مستقیم با اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی قرار دارد که به ترتیب بر «برابری قومی و نژادی» و «تساوی همگان در برابر قانون» تأکید دارند. منشأ تبعیض الگوریتمی در داده‌های آموزشی نهفته است. سیستم‌های هوش مصنوعی با استفاده از داده‌های تاریخی آموزش می‌بینند و اگر این داده‌ها منعکس‌کننده الگوهای تبعیض‌آمیز گذشته باشند^{۳۴}، الگوریتم همان تبعیض‌ها را به‌عنوان «حقیقت» یاد گرفته و در پیش‌بینی‌های خود بازتولید می‌کند. این پدیده که در

۳۴- مانند نرخ بالاتر دستگیری یا محکومیت در جوامع خاص

ادبیات حقوقی به «سوءگیری ورودی»^{۳۵} شهرت دارد، نشان می‌دهد که الگوریتم‌ها به خودی خود خنثی نیستند، بلکه حامل ارزش‌ها و سوءگیری‌های پنهان در داده‌ها هستند.

مهم‌ترین مصداق عینی این معضل، الگوریتم کامپس^{۳۶} در ایالات متحده امریکا است که برای ارزیابی خطر تکرار جرم در مرحله تعیین کیفر یا قرارهای تأمین به کار می‌رود. این الگوریتم، نرخ خطای مثبت کاذب^{۳۷} را برای متهمان سیاه‌پوست ۹.۴۴ درصد و برای متهمان سفیدپوست ۵.۲۳ درصد برآورد کرده است (Lippert-Rasmussen, 2025, 172). به عبارت دیگر، متهمان سیاه‌پوست دو برابر بیشتر از متهمان سفیدپوست در معرض پیش‌بینی اشتباه و متعاقباً بازداشت طولانی‌تر قرار می‌گرفتند. در مقابل، نرخ منفی کاذب^{۳۸} برای متهمان سفیدپوست ۷.۴۷ درصد و برای متهمان سیاه‌پوست ۲۸.۰ درصد بود (Lippert-Rasmussen, 2025, 173).

شرکت سازنده کامپس در دفاعیه خود استدلال کرد که الگوریتم مذکور «کالبره شده» است؛ یعنی به ازای هر نمره خطر، احتمالاً تکرار جرم در میان متهمان سیاه و سفید یکسان است. اما این دفاعیه نشان می‌دهد که انتخاب معیار عدالت خود یک تصمیم هنجاری است و نمی‌تواند نابرابری در نرخ خطا را توجیه کند. پژوهش‌های جدیدتر با استفاده از روش‌های استنتاج علی نشان داده‌اند که مدل‌هایی مانند کامپس نه تنها سوءگیری‌های موجود را تکرار می‌کنند، بلکه آن‌ها را تشدید می‌نمایند. مطالعه دیگری که در مجله هوش مصنوعی و حقوق^{۳۹} منتشر شده، ابعاد تازه‌ای از این سوءگیری را آشکار ساخته است. این پژوهش نشان می‌دهد که کامپس به‌طور ساختاری علیه همه متهمان^{۴۰} سوءگیری دارد و بازداشت را بر آزادی ترجیح می‌دهد (Engel, 2025, 387). به بیان دیگر، الگوریتم به گونه‌ای طراحی

35- Bias In, Bias Out

36- COMPAS

۳۷- پیش‌بینی خطر تکرار جرم برای افرادی که در عمل مرتکب جرم نمی‌شوند

۳۸- پیش‌بینی عدم خطر برای افرادی که مرتکب جرم می‌شوند

39- Artificial Intelligence and Law

۴۰- و نه صرفاً گروه‌های خاص

شده که خطای مثبت کاذب^{۴۱} را بر خطای منفی کاذب^{۴۲} ترجیح می‌دهد. این یک انتخاب هنجاری است که توسط یک شرکت خصوصی و بدون مبانی دموکراتیک صورت گرفته است.

برای نظام حقوقی ایران، این یافته‌ها هشداردهنده است. اگر قوه قضاییه قصد دارد از سامانه‌هایی مانند «سمپ هوشمند» برای پیشنهاد رأی یا ارزیابی خطر استفاده کند، باید پیش‌تر اطمینان حاصل کند که داده‌های آموزشی فاقد سوءگیری‌های نژادی، قومی، جنسیتی یا طبقاتی هستند. در غیر این صورت، الگوریتم نه تنها به تحقق عدالت کمک نمی‌کند، بلکه تبعیض‌های موجود را در قالبی فنی و به ظاهر بی‌طرفانه بازتولید و تشدید می‌نماید و اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی را نقض می‌کند. شورای ملی دادگاه‌های ایالتی امریکا تأکید کرده است که قضات باید توانایی فنی برای ارزیابی سیستم‌های هوش مصنوعی و تشخیص وجود سوءگیری در آن‌ها را داشته باشند.

به نظر نگارنده، آن چه تبعیض الگوریتمی را از تبعیض سنتی متمایز می‌سازد، پنهان بودن و مشروعیت‌زدایی آن است؛ زیرا تبعیض در لباس ریاضیات و بی‌طرفی ظاهری الگوریتم پنهان می‌شود و تشخیص آن را برای شهروندان و حتی قضات دشوار می‌سازد؛ بنابراین، تحقق اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی در عصر دادرسی هوشمند، مستلزم الزام سیستم‌های قضایی به «شفافیت پیشینی» در طراحی الگوریتم‌ها و «نظارت مستمر» بر خروجی‌های آن‌ها است.

۳-۳- استقلال قاضی، سوءگیری اتوماسیون و کرامت انسانی

استقلال قاضی که در اصل یکصد و پنجاه و ششم و اصل یکصد و شصت و چهارم قانون اساسی تضمین شده، نه صرفاً یک هنجار شکلی، بلکه بنیانی برای مشروعیت آرای قضایی و اعتماد عمومی به دستگاه عدالت محسوب می‌شود. ورود سیستم‌های هوشمند به عرصه قضاوت، این استقلال را از دو جهت به چالش می‌کشد: از یک سو، پدیده روانشناختی «سوءگیری اتوماسیون» استقلال تصمیم‌گیری

۴۱- بازداشت افراد بی‌خطر

۴۲- آزادی افراد خطرناک

قاضی را تضعیف می‌کند و از سوی دیگر، خودکارسازی فرایند قضاوت با کرامت انسانی و حق بر دادرسی منصفانه تعارض می‌یابد. سوءگیری اتوماسیون^{۴۳} به تمایل انسان‌ها به پذیرش و اتکای بیش از حد بر خروجی‌های سیستم‌های خودکار، حتی زمانی که این خروجی‌ها با شواهد موجود یا قضاوت مستقل فرد در تعارض است، اطلاق می‌شود. این پدیده در حوزه قضاوت، خطری جدی برای استقلال قاضی ایجاد می‌کند (Laux&Ruscheimer, 2025, 7).

هنگامی که سامانه‌ای هوشمند مانند «سمپ» به قاضی پیشنهاد رأی یا ارزیابی خطر تکرار جرم ارائه می‌دهد، قاضی ممکن است ناخودآگاه تحت تأثیر «اقتدار فناوری» قرار گرفته و بدون مذاقه کافی، خروجی الگوریتم را بپذیرد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که حتی متخصصان آگاه نیز در معرض این سوءگیری قرار دارند و با افزایش پیچیدگی سیستم‌ها، میزان اتکای کورکورانه به آن‌ها افزایش می‌یابد. این در حالی است که اصل استقلال قاضی اقتضاء می‌کند که هر رأی، حاصل تأمل و اجتهاد شخصی قاضی باشد و او نتواند مسئولیت تصمیم‌گیری را به ماشین تفویض کند. خطر سوءگیری اتوماسیون زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم الگوریتم‌ها نیز خود مستعد خطا و توهم هستند. مطالعات اخیر نشان داده‌اند که مدل‌های زبانی بزرگ در پاسخ به سؤالات حقوقی در پنجاه و هشت درصد تا هشتاد و هشت درصد موارد دچار خطا می‌شوند و گاه سوابق قانونی جعلی یا اطلاعات نادرست درباره قوانین تولید می‌کنند (محمودی و بحرکاظمی، ۱۴۰۲، ۶۲). اگر قاضی به دلیل سوءگیری اتوماسیون، این خروجی‌های نادرست را بدون بررسی کافی بپذیرد، استقلال رأی او نه در مقام تئوری، بلکه در عمل نفی شده است. از این رو، صرف تأکید بر این که «نظر نهایی با قاضی است» برای حفظ استقلال کافی نیست؛ بلکه باید سازوکارهایی طراحی شود که قاضی را در برابر این تأثیر ناخودآگاه مصون دارد.

در کنار استقلال قاضی، مسئله کرامت انسانی نیز در تقابل با قضاوت ماشینی قرار می‌گیرد. کرامت انسان در نظام حقوقی ایران، ریشه در مبانی دینی و قانون اساسی دارد. اصل «تکریم بنی آدم» در قرآن کریم و اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصول بیست و دوم و سی و نهم، بر لزوم حفظ حرمت و کرامت

انسان‌ها در تمام فرایندها از جمله دادرسی تأکید کرده‌اند (تمسکی یدگلی و همکاران، ۱۴۰۴، ۲۱۱). کرامت انسانی در فرایند قضایی، هم ناظر بر شخص قاضی و هم ناظر بر اصحاب دعوا است. از یک سو، قاضی به عنوان انسانی که منصب خطیر قضاوت را بر عهده دارد، شایسته آن است که تصمیم‌گیری نهایی درباره سرنوشت مردم بر عهده او باشد و او را به نظاره‌گری صرف بر خروجی ماشین تنزل ندهیم. از سوی دیگر، اصحاب دعوا حق دارند توسط هم‌نوع خود محاکمه شوند و در معرض قضاوت موجودی بی‌روح قرار نگیرند که قدرت درک رنج‌ها، عواطف و شرایط خاص انسانی را ندارد.

پژوهش‌های تطبیقی نیز بر ضرورت حفظ «انسان در حلقه تصمیم»^{۴۴} تأکید کرده‌اند. مدل «هوش ترکیبی» که در آن توانایی‌های منحصر به فرد انسان^{۴۵} با قدرت پردازش ماشین ترکیب می‌شود، مسیر مطلوب آینده معرفی شده است (Zanzotto, 2019, 245). در این مدل، هوش مصنوعی می‌تواند داده‌ها را تحلیل، الگوها را شناسایی و پیشنهادها را ارائه کند، اما تصمیم نهایی همواره با انسان است؛ انسانی که می‌تواند فراتر از داده‌ها، ملاحظات اخلاقی، شرایط خاص و حتی رحم و شفقت را در نظر آورد. این همان چیزی است که رئیس قوه قضاییه نیز در رونمایی از سامانه «سمپ هوشمند» بر آن تأکید کرد: «رأی صادر نمی‌شود بلکه پیشنهاد رأی به قاضی ارائه می‌شود».

به نظر نگارنده، صرف پیشنهادی بودن خروجی سیستم‌های هوشمند برای حفظ کرامت و استقلال کافی نیست. اگر قاضی به دلیل سوءگیری اتوماسیون یا کمبود وقت و منابع، عملاً به همان پیشنهاد تن دهد، استقلال او صوری و کرامتش خدشه‌دار می‌شود. از این رو، لازم است ضمن آموزش قضات برای تعامل نقادانه با سیستم‌های هوشمند، فرهنگ قضایی به گونه‌ای تقویت شود که استفاده از پیشنهاد‌های الگوریتمی نه به عنوان «مسیر کم‌زحمت»، بلکه به عنوان «ابزاری برای تأمل بیشتر» تلقی گردد. قاضی باید توان فنی و اطمینان روانی لازم برای رد پیشنهاد الگوریتم را داشته باشد و این حق را نیز برای خود محفوظ بداند. تنها در این صورت است که می‌توان از هوش

مصنوعی بدون قربانی کردن استقلال قاضی و کرامت انسانی بهره برد.

۴- الزامات و بایسته‌های حقوقی ایران در مواجهه با هوش مصنوعی

پس از واکاوی چالش‌های بنیادین هوش مصنوعی برای دادرسی عادلانه، اکنون پرسش اساسی آن است که نظام حقوقی ایران در مواجهه با این چالش‌ها از چه ظرفیت‌ها و خلأهایی برخوردار است و برای حفظ تضمین‌های دادرسی عادلانه در عصر دادرسی هوشمند، چه الزامات و بایسته‌های تقنینی و نظارتی باید مدنظر قرار گیرد؟ پاسخ به این پرسش مستلزم آن است که نخست وضع موجود قانونی و نظارتی کشور در حوزه هوش مصنوعی و دادرسی ارزیابی شود و سپس با بهره‌گیری از تجارب تطبیقی و اصول حقوقی، الگوی مطلوب مواجهه با این فناوری ترسیم گردد.

۴-۱- ارزیابی وضع موجود قانونی و نظارتی

ارزیابی وضع موجود قانونی و نظارتی ایران در حوزه هوش مصنوعی و دادرسی، تصویری از ناهم‌زمانی میان تحولات فناورانه و زیرساخت‌های حقوقی را به نمایش می‌گذارد. قوه قضائیه در سال‌های اخیر با راه‌اندازی سامانه‌هایی چون «سمپ هوشمند»، «راهنمای هوشمند قضایی» و «سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی» عملاً به استقبال هوش مصنوعی رفته است، اما این حرکت سریع در فقدان چهارچوب‌های حقوقی متناسب، نگرانی‌های جدی درباره تضییع حقوق شهروندان ایجاد کرده است. این در حالی است که اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصول سی و چهارم^{۴۶}، سی و هفتم^{۴۷}، یکصد و پنجاه و نهم^{۴۸}، یکصد و شصت و پنجم^{۴۹} و یکصد و شصت و ششم^{۵۰} تضمین‌های بنیادینی را برای دادرسی عادلانه مقرر داشته‌اند که هرگونه کاربست فناوری در فرایند قضایی باید با آن‌ها سازگار باشد.

۴۶- حق دادخواهی

۴۷- اصل برائت

۴۸- صلاحیت دادگستری

۴۹- علنی بودن محاکمات

۵۰- مستدل بودن آراء

ایران فاقد قانون جامع هوش مصنوعی است. قوانین موجود مانند قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، همگی برای جهان پیش از هوش مصنوعی تدوین شده‌اند و ظرفیت لازم برای پاسخگویی به چالش‌های ناشی از تصمیم‌گیری‌های الگوریتمی را ندارند.

این خلأ قانونی در سه حوزه خود را به وضوح نشان می‌دهد: نخست، در حوزه مسئولیت مدنی، قواعد سنتی مبتنی بر تقصیر برای انتساب خسارت ناشی از عملکرد سیستم‌های خودیادگیرنده کارآمد نیستند و پرسش از مسئولیت در مواردی که الگوریتمی با قابلیت یادگیری، تصمیمی نادرست اتخاذ می‌کند، بی‌پاسخ مانده است. دوم، در حوزه شفافیت و توضیح‌پذیری، هیچ الزام قانونی برای افشای منطق تصمیم‌گیری الگوریتم‌ها وجود ندارد، درحالی‌که اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی مستلزم مستدل بودن آرای قضایی است. سوم، در حوزه داده‌های آموزشی و سوءگیری، قانونی برای الزام به پالایش داده‌ها و آزمون‌های عدالت الگوریتمی وضع نشده است، حال آن که اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی بر برابری و منع تبعیض تأکید دارند. مهم‌ترین سندی که به کاربرد فناوری در قوه قضاییه اشاره دارد، «سند تحول و تعالی قوه قضاییه» است که بر استفاده هوشمندانه از فناوری‌های نوظهور تأکید کرده است. باین حال، این سند صرفاً یک راهبرد کلی است و فاقد ضمانت اجرا و جزئیات لازم برای تنظیم‌گری مؤثر است (میرکمالی و ثابتی پور، ۱۴۰۴، ۱۳۷).

همچنین در سطح کلان کشور، مجلس شورای اسلامی در مهرماه ۱۴۰۴ با تصویب ماده‌ای از لایحه تأسیس «سازمان ملی هوش آفرینی» موافقت کرد که قرار است به‌عنوان نهادی مستقل زیر نظر رئیس‌جمهور فعالیت کند. این سازمان اگرچه بیشتر بر توسعه و راهبری اکوسیستم هوش مصنوعی متمرکز است تا تنظیم‌گری حقوقی، اما می‌تواند زمینه‌ساز نهادهای حکمرانی این فناوری باشد. باین حال، تا زمانی که قوانین عادی برای اجرایی‌سازی اصول قانون اساسی در مواجهه با هوش مصنوعی تدوین نشوند، صرف ایجاد نهادهای جدید نمی‌تواند تضمین‌کننده حقوق شهروندان باشد. تاکنون آیین‌نامه یا دستورالعملی که نحوه طراحی، تأیید، نظارت و مسئولیت ناشی از سامانه‌های

هوشمند قضایی را مشخص کند، به تصویب نرسیده است. سامانه سمپ هوشمند بر اساس توافقات میان معاونت آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه و شرکت‌های دانش‌بنیان طراحی شده، اما معیارهای شفاف برای ارزیابی الگوریتم‌ها از نظر دقت، سوءگیری، امنیت و قابلیت توضیح‌پذیری وجود ندارد. این فقدان استانداردهای الزام‌آور، ریسک نقض حقوق شهروندی را افزایش می‌دهد و عملاً تضمین‌های مندرج در اصول سی و چهارم و یکصد و شصت و ششم قانون اساسی را بی‌اثر می‌سازد. ایران فاقد نهاد مستقل ممیزی الگوریتم‌ها است. سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری که به‌طور سنتی بر عملکرد دستگاه‌های اجرایی نظارت می‌کنند، فاقد تخصص فنی و چهارچوب حقوقی لازم برای نظارت بر الگوریتم‌ها هستند. همچنین، نهادهایی مانند مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه که خود مجری و بهره‌بردار این سامانه‌ها است، نمی‌تواند نقش ناظر مستقل را ایفاء کند. این در حالی است که تحقق اصول یکصد و پنجاه و نهم و یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی مبنی بر نظارت بر حسن جریان امور و عدالت اداری، مستلزم وجود نهادهایی با توانایی فنی برای ارزیابی عملکرد سیستم‌های هوشمند قضایی است.

شایان ذکر است که برخی اقدامات پراکنده مانند پیش‌نویس «سند ملی هوش مصنوعی» که توسط مرکز تحقیقات فضای مجازی تهیه شده، حاوی نکات ارزشمندی است، اما این اسناد نیز هنوز به مرحله الزام‌آور نرسیده‌اند. در مجموع، وضع موجود با سه خلأ اساسی مواجه است: فقدان قانون جامع هوش مصنوعی که تکلیف مفاهیمی چون مسئولیت، شفافیت و منع تبعیض را مطابق با اصول قانون اساسی روشن کند، نبود استانداردهای فنی و حقوقی الزام‌آور برای سیستم‌های قضایی هوشمند و عدم وجود نهاد مستقل و تخصصی برای نظارت و ممیزی الگوریتم‌ها. این خلأها در شرایطی که قوه قضاییه عملاً از این فناوری‌ها استفاده می‌کند، ضرورت تدوین چهارچوب حقوقی مطلوب را دوچندان ساخته است تا تضمین‌های دادرسی عادلانه مندرج در قانون اساسی در عصر دادرسی هوشمند نیز پاس داشته شوند.

۴-۲- بایسته‌های تقنینی و نظارتی

پس از ارزیابی وضع موجود و شناسایی خلأهای قانونی و نظارتی، اکنون نوبت به ترسیم بایسته‌هایی می‌رسد که نظام حقوقی ایران برای مواجهه مطلوب با هوش مصنوعی در دادرسی باید مدنظر قرار دهد. به نظر نگارنده، این بایسته‌ها که عمدتاً ناظر بر حوزه تقنین و نظارت هستند، باید به گونه‌ای طراحی شوند که ضمن حفظ کارایی و بهره‌مندی از مزایای این فناوری، تضمین‌های دادرسی عادلانه مندرج در قانون اساسی را نیز پاس دارند. در این راستا، چهار محور اصلی قابل‌شناسایی است: تدوین قانون جامع هوش مصنوعی، پیش‌بینی حق توضیح‌خواهی برای شهروندان، ایجاد نهاد مستقل ممیزی الگوریتم‌ها و تعیین نظام مسئولیت مدنی روشن.

نخستین و مهم‌ترین بایسته، تدوین قانون جامع هوش مصنوعی است. تجربه کشورهای پیشرو نشان می‌دهد که قانون‌گذاری در این حوزه، نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای حفظ حقوق شهروندان در برابر مخاطرات این فناوری است. قانون جامع هوش مصنوعی در ایران باید ضمن تعریف دقیق مفاهیم پایه، سطوح مجاز دخالت هوش مصنوعی در دادرسی را مشخص کند. مطابق با اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی که مرجع رسمی تظلمات را دادگستری و تعیین صلاحیت دادگاه‌ها را منوط به حکم قانون دانسته، هرگونه کاربست سیستم‌های هوشمند در فرایند قضاوت باید مستند به قانون باشد. قانون مذکور باید به صراحت اعلام کند که سطح سوم کاربرد هوش مصنوعی^{۵۱} به دلیل تعارض با اصول قانون اساسی که قبلاً نیز ذکر شد، ممنوع است و هوش مصنوعی صرفاً در سطح دستیار قاضی^{۵۲} قابل استفاده خواهد بود. همچنین این قانون باید تکلیف مفاهیمی چون شخصیت حقوقی، مسئولیت، حریم خصوصی و شفافیت را روشن کند.

دومین بایسته، پیش‌بینی حق توضیح‌خواهی برای شهروندان در مواجهه با تصمیمات متأثر از الگوریتم است. حق توضیح‌خواهی به این معنا است که هر شهروندی حق دارد بداند خروجی الگوریتم

۵۱- قاضی مستقل

۵۲- تصمیم‌سازی

که بر سرنوشت او تأثیر گذاشته، بر اساس چه منطق و داده‌هایی تولید شده است. این حق، تجلی عینی اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی در عصر دادرسی هوشمند محسوب می‌شود. همان‌طور که رأی قضایی باید مستدل و مستند باشد، خروجی سیستم هوشمند نیز باید قابل توضیح و توجیه باشد. در غیر این صورت، قاضی که از این خروجی استفاده می‌کند، نمی‌تواند آن را به‌عنوان مبنای رأی خود مستدل سازد. قانون جامع هوش مصنوعی باید قضات را مکلف کند در مواردی که از پیشنهاد سامانه هوشمند تبعیت می‌کنند، منطق پذیرش آن را در رأی خود منعکس سازند و همچنین شهروندان را محق بدانند که در صورت اعتراض به رأی، به مستندات فنی و منطق الگوریتم دسترسی داشته باشند.

سومین بایسته، ایجاد نهاد مستقل ممیزی الگوریتم‌ها است. تجربه کشورهای پیشرو نشان می‌دهد که نظارت بر سیستم‌های هوشمند قضایی نیازمند نهادی تخصصی، مستقل و دارای اختیارات کافی است. این نهاد که می‌تواند ذیل سازمان بازرسی کل کشور یا دیوان عدالت اداری شکل گیرد، وظیفه ارزیابی مستمر الگوریتم‌ها از نظر سوءگیری، دقت، امنیت و انطباق با موازین شرعی و قانونی را بر عهده خواهد داشت. مطابق با اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی که بر برابری و منع تبعیض تأکید دارند، این نهاد باید پیش از عملیاتی شدن هر سامانه هوشمند قضایی، آزمون‌های لازم برای شناسایی تبعیض‌های الگوریتمی را انجام دهد و پس از آن نیز به‌صورت دوره‌ای عملکرد سیستم را پایش کند. ممیزی الگوریتمی باید شامل بررسی داده‌های آموزشی از نظر سوءگیری، ارزیابی خروجی‌ها از نظر تبعیض علیه گروه‌های خاص و آزمون خطاهای سیستمی باشد.

چهارمین بایسته، تعیین نظام مسئولیت مدنی ناشی از عملکرد سیستم‌های هوشمند قضایی است. با توجه به خلأ قانونی موجود در این حوزه، قانون جامع هوش مصنوعی باید به صراحت مشخص کند که در صورت ایجاد خسارت ناشی از عملکرد الگوریتم^{۵۳}، مسئولیت بر عهده چه کسی یا چه نهادی است. در حقوق ایران، قواعد سنتی مسئولیت مدنی مبتنی بر نظریه تقصیر برای انتساب خسارت ناشی از عملکرد سیستم‌های خودیادگیرنده کارآمد نیستند. پرسش اساسی آن است که وقتی الگوریتمی با

۵۳- مانند پیشنهاد رأی اشتباه یا سوءگیری دار

قابلیت یادگیری، تصمیمی نادرست اتخاذ می‌کند، آیا باید برنامه‌نویس را مسئول دانست؟ یا قاضی بهره‌برنده؟ یا قوه قضاییه به‌عنوان متصدی؟ یا خود سیستم؟ پیشنهاد می‌شود قانون با الهام از نظام‌های مسئولیت محض^{۵۴}، مسئولیت را متوجه بهره‌بردار^{۵۵} بداند، مگر آن که ثابت شود خسارت ناشی از عیب طراحی یا داده‌های آموزشی نادرست بوده که در این صورت امکان مراجعه به طراح یا تأمین‌کننده داده نیز وجود داشته باشد. این رویکرد ضمن حمایت از زیان‌دیدگان، انگیزه لازم برای نظارت دقیق بر عملکرد سیستم‌ها را نیز در بهره‌بردار ایجاد می‌کند.

در مجموع، این چهار بایسته در تعامل با یکدیگر می‌توانند چهارچوب حقوقی منسجمی برای مواجهه با هوش مصنوعی در دادرسی فراهم آورند. قانون جامع، مبانی و اصول کلی را تعیین می‌کند؛ حق توضیح‌خواهی، شفافیت و امکان نظارت قضایی را تضمین می‌نماید؛ نهاد ممیزی، اجرای صحیح و عادلانه الگوریتم‌ها را پایش می‌کند؛ و نظام مسئولیت مدنی، جبران خسارات احتمالی را ممکن می‌سازد. تحقق این بایسته‌ها مستلزم اراده جمعی قوای سه‌گانه و همکاری جامعه حقوقی و فناوریانه کشور است تا ضمن بهره‌مندی از مزایای هوش مصنوعی، تضمین‌های دادرسی عادلانه مندرج در قانون اساسی در عصر دادرسی هوشمند نیز پاس داشته شوند.

نتیجه

آن چه از بررسی نسبت هوش مصنوعی با حق بر محاکمه عادلانه در پرتو قانون اساسی ایران آشکار می‌گردد، وجود نوعی دوگانگی عمیق میان ظرفیت‌های بالقوه این فناوری و چالش‌های بنیادینی است که برای تضمین‌های دادرسی منصفانه ایجاد می‌کند. هوش مصنوعی درعین حال که می‌تواند به تسریع رسیدگی‌ها، طبقه‌بندی دقیق پرونده‌ها و پشتیبانی از قضات در پژوهش حقوقی یاری رساند، مفاهیمی را که قرن‌ها برای استقرار عدالت رویه‌ای مبارزه شده است، به چالش می‌کشد. مهم‌ترین دستاورد این

۵۴- نظیر آن چه در قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب

۱۳۴۷ پیش‌بینی شده

۵۵- قوه قضاییه

پژوهش، آشکارسازی این حقیقت است که کاربست هوش مصنوعی در دادرسی را نمی‌توان به مثابه یک ابزار خنثی تلقی کرد. الگوریتم‌ها حامل ارزش‌ها، سوءگیری‌ها و انتخاب‌های هنجاری هستند که در داده‌های آموزشی و معماری فنی آن‌ها نهفته است. از این رو، پذیرش آن‌ها در فرایند قضاوت، پیش از آن که یک تصمیم فناورانه باشد، یک انتخاب حقوقی و سیاسی است که باید با اصول بنیادین قانون اساسی سنجیده شود.

نظام حقوقی ایران در مقطع حساسی قرار دارد. از یک سو، قوه قضاییه با راه‌اندازی سامانه‌هایی چون «سمپ هوشمند» عملاً گام در مسیر دادرسی هوشمند نهاده است و از سوی دیگر، خلأهای قانونی و نظارتی عمیقی در این حوزه وجود دارد. اصول متعدد قانون اساسی از جمله حق دادخواهی، اصل برائت، لزوم مستدل بودن آراء، برابری همگان در برابر قانون و استقلال قاضی، شبکه‌ای از تضمین‌ها را تشکیل می‌دهند که هرگونه کاربست فناوری در دادرسی باید با آن‌ها سازگار باشد. ارزیابی وضع موجود نشان می‌دهد که این سازگاری هنوز به‌طور کامل تحقق نیافته و فاصله معناداری میان عمل و هنجار وجود دارد.

چالش‌های سه‌گانه شفافیت، تبعیض و استقلال، هسته سخت مسئله را تشکیل می‌دهند. تعارض میان ماهیت جعبه سیاه الگوریتم‌های عمیق با الزام به مستدل بودن رأی، شاید مهم‌ترین مانع حقوقی در برابر پذیرش گسترده هوش مصنوعی در دادگاه‌ها است. رأیی که مبتنی بر منطق غیرقابل شناسایی صادر شده باشد، نمی‌تواند در معنای حقوقی خود «مستدل» تلقی شود و امکان نظارت قضایی مؤثر بر آن وجود ندارد. همچنین، تبعیض الگوریتمی که ریشه در داده‌های تاریخی دارد، نه تنها وعده بی‌طرفی ماشین را محقق نمی‌سازد، بلکه تبعیض‌های پنهان را در قالبی فنی و به ظاهر خنثی بازتولید و تشدید می‌کند. سوءگیری اتوماسیون نیز استقلال قاضی را از درون تهدید می‌کند و قضاوت انسانی را به تأیید صرف خروجی ماشین تقلیل می‌دهد.

در برابر این چالش‌ها، تدوین چهارچوب حقوقی مطلوب ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. قانون

جامع هوش مصنوعی باید ضمن ممنوعیت صریح سطح سوم کاربرد^{۵۶}، الزامات شفافیت، عدالت الگوریتمی و مسئولیت را تبیین کند. حق توضیح خواهی به عنوان تجلی اصل یکصد و شصت و ششم در عصر دادرسی هوشمند، باید در این قانون پیش‌بینی شود تا شهروندان بتوانند از منطقی تأثیرگذار بر سرنوشت خود آگاه شوند. ایجاد نهاد مستقل ممیزی الگوریتم‌ها نیز برای تضمین اجرای اصول نوزدهم و بیستم و نظارت مستمر بر عملکرد سیستم‌ها ضروری است. تعیین نظام مسئولیت مدنی روشن نیز هم از زیان‌دیدگان حمایت می‌کند و هم انگیزه لازم برای نظارت دقیق بر عملکرد سیستم‌ها را در بهره‌بردار ایجاد می‌نماید.

مسیر مطلوب آینده نه رد کامل هوش مصنوعی و نه پذیرش بی‌قید و شرط آن، بلکه حرکت به سمت «هوش ترکیبی» است؛ مدلی که در آن قدرت پردازش ماشین با قضاوت اخلاقی، همدلی و درک زمینه‌ای انسان تلفیق می‌شود. در این مدل، هوش مصنوعی داده‌ها را تحلیل، الگوها را شناسایی و پیشنهادها را ارائه می‌کند، اما تصمیم نهایی همواره با قاضی انسانی است؛ انسانی که می‌تواند فراتر از داده‌ها، ملاحظات اخلاقی، شرایط خاص و حتی رحم و شفقت را در نظر آورد. تحقق این مدل مستلزم آن است که قضاوت نه تنها با فناوری آشنا شوند، بلکه توانایی تعامل نقادانه با آن را بیاموزند و در عین حال، چهارچوب‌های حقوقی چنان طراحی شوند که «انسان در حلقه تصمیم» را تضمین کنند. تنها در این صورت است که می‌توان از هوش مصنوعی بدون قربانی کردن تضمین‌های دادرسی عادلانه بهره برد و عدالت را در عصر دیجیتال معنا بخشید.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- آقابابایی طاقانکی، عظیم و فرجیها، محمد، ۱۴۰۴، سامانه عدالت جنایی در چنبره سامانه مدیریت پرونده (سمپ)، **فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری**، شماره ۱۶.
- احمدی، مریم؛ تابش، احسان؛ سلیمی، شهاب، ۱۴۰۳، هوش مصنوعی در قضاوت: فرصت یا تهدید برای دادرسی عادلانه؟، **فصلنامه حقوق سایبری**، شماره ۱.
- تمسکی بیدگلی، احمد؛ رهبر، مهدی؛ رستمی نجف آبادی، حامد، ۱۴۰۴، تضمین کرامت انسانی در فرایند قضایی در نظام حقوقی ایران، **فصلنامه فقه جزای تطبیقی**، شماره ۱۹.
- رضایی فرد، ساسان؛ وروائی، اکبر؛ جعفری، محمدجواد، ۱۳۹۹، ملاحظات و مؤلفه‌های دادرسی عادلانه در پرتو جغرافیای تقنینی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای**، شماره ۳۸.
- رهبری، ابراهیم و شعبانپور، علی، ۱۴۰۲، چالش‌های کاربرد هوش مصنوعی به‌عنوان قاضی در دادرسی‌های حقوقی، **فصلنامه تحقیقات حقوقی**، شماره ۲۵.
- سودمندی، عبدالمجید، ۱۳۹۷، مستدل و مستند بودن آرای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری؛ ایراد در استناد به قانون اساسی، **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، شماره ۶۱.
- شیخوند، محمدصادق؛ کردعلیوند، روح الدین؛ مینایی، بهروز؛ آشوری، محمد؛ مهدی ثابت، محمدعلی، ۱۴۰۲، هوش مصنوعی و صدور احکام کیفری؛ تصمیم‌سازی یا تصمیم‌گیری؟، **فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی**، شماره ۴.
- کریمی، ماشاله و علی آبادی، عبدالصمد، ۱۴۰۳، امکان سنجی بهره‌گیری از دادرسی هوش مصنوعی؛ مطالعه فقهی و حقوق ایران، **دوفصلنامه مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب**، شماره ۱۲.
- محمودی، امیررضا و بحرکاظمی، مریم، ۱۴۰۳، هوش مصنوعی و تأثیر آن بر سیستم قضایی، **فصلنامه تمدن حقوقی**، شماره ۱۸.
- مصطفوی اردبیلی، سیدمحمدمهدی؛ تقی زاده انصاری، مصطفی؛ رحمتی فر، سمانه، ۱۴۰۱، کارکردها و بایسته‌های هوش مصنوعی از منظر دادرسی منصفانه، **فصلنامه حقوق فناوری‌های نوین**، شماره ۶.

- میرکمالی، سیدعلیرضا و ثابتی پور، محمد، ۱۴۰۴، امکان سنجی مسئولیت هوش مصنوعی به عنوان شخص حقوقی با رویکردهای نوین در پرتوی قوانین ایران، **فصلنامه دولت و حقوق**، شماره ۳.
- نیک نژاد، جواد و حیدری، نصرت، ۱۴۰۰، موجه، مستند و مستدل بودن رای دادگاه و داوری، **فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی**، شماره ۳۶.
- هاشمی، سیدحسین، ۱۴۰۳، کنترل یا نوآوری؛ الزامات حقوقی سیاست‌های تنظیمی در زمینه هوش مصنوعی، **فصلنامه دولت و حقوق**، شماره ۱.

عربی

- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، **الکافی**، چاپ اول، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

لاتین

- Bansal, Ishita, & Shivangi Kushwah, 2022, Concept of Fair Trial-A Human Right, Issue 5 Indian JL & Legal Rsch. 4.
- Cofone, Ignacio, & Warut Khern-am-nuai, 2024, The overstated cost of AI fairness in criminal justice, Ind. LJ 100.
- Deeks, Ashley, 2019, The judicial demand for explainable artificial intelligence, Columbia Law Review 119. 7.
- Dobrowolski, Szymon, & Waldemar, Bauer, 2025, LEGRA: A Pipeline for Building Graph-Based Representations of Polish Court Rulings for Legal Retrieval-Augmented Generation.
- Engel, Christoph, 2025, Code is law: how COMPAS affects the way the judiciary handles the risk of recidivism: C. Engel et al, Artificial Intelligence and Law 33. 2.
- Laux, Johann, & Hannah, Ruschemeier, 2025, Automation bias in the AI Act: On the legal implications of attempting to de-bias human oversight of AI, European Journal of Risk Regulation.
- Lippert-Rasmussen, Kasper, 2025, Algorithmic and Non-Algorithmic Fairness: Should We Revise our View of the Latter Given Our View of the Former?, Law and Philosophy 44. 2.
- Niesel, Zoe E. , 2025, Arbitrary and Capricious x Artificial Intelligence, Minn. JL Sci. & Tech. 25.
- Zanzotto, Fabio Massimo, 2019, Human-in-the-loop artificial intelligence, Journal of Artificial Intelligence Research 64.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.27- Spring 2026

Burden of Proof and Admissibility and of Evidence in International Commercial Arbitration

Homayoun Mafi, Maedeh Asgharzadeh

Analysis the Practice of Determining the Jurisdiction of the International Criminal Court to Adjudicate Forced Marriage

Mohammad Hossein Ramezani Ghavamabadi, Pouria Ebrahimzadeh

Legal Rethinking of the Use of Artificial Intelligence for the Enforcement of Punishment

Amirreza Mahmoudi, Anusha Zafari Kore Tash

Federative Rights in Football: Approaches of the Legal Systems of Iran, France, England, Argentina, Brazil, Spain and Colombia

Behnam Noorzadeh

Conflict of the Regulation of the Third Article of the Mandatory Formal Registration of Immovable Properties with Laws and Legal Principles

Akbar Iman Poor, Sahand Nejadi Ijadkar

Criminal Personality and Its Relationship with Effective Punishment

Maryam Bahmai, Mostafa Karamipour

Challenges and Obstacles to Interpreting Contracts in Iranian Law

Farzin Yazdan Panah, Mohammadreza Nasiri

Measures to Prevent Financial Corruption in the Banking System

Alireza Deraei, Sayyed Ebrahim Mortazavi, Amirhasan Abolhasani

Divorce at the Request of the Woman in the Iranian Legal System

Mohammad Ahmadi, Helma Sadat Zorrieh Kermanshahi

Assessing the Criminal Nature of Online Lotteries in Iranian Law

Mohammadhossein Hajeb, Zahra Rabbani, Roya Asiaei

Mutual Sale Contract in the Iranian Legal System

Sadegh Mohebbi, Mohammadali Jahani

Features and Characteristics of Cybercrimes in the Iranian Criminal System

Seyedeh Elaheh Babonaki

Studying the Right to Employment of Women in International Law

Habibolah Abdollah Poor, Sama Khodayari

The Effectiveness of Security and Educational Measures in the Resocialization of Juvenile Delinquents; A Case Study of

Shahid Fahmideh Judicial Complex

Leila Ahadi

Retaliation in the Quran and its Place in Islamic Penal Policy

Rojin Masoudi, Jamal Rezaei Hossein Abadi

a Legal Analysis of the Regulatory Structure of the Unorganized Monetary Market in Iran: from Conceptual Ambiguities to

Legislative and Executive Challenges

Ali Babaei

The Impact of Independent International Institutions on the Effectiveness of Sanctions in International Trade Law

Elahe Ghorban Karimi

Based on the Best Interests of the Child; an Analysis of Custody with a Legal, Jurisprudential and Psychological Approach to

Identifying Legislative Gaps

Mona Komeyli

Human Rights-Based Rehabilitation and Its Limitations in the Iranian Penal System

Amin Reza Bahar Falamarzi

an Analysis of Strict Civil Liability in Chemical Industry Accidents; a Case Study of Iranian Methanol Production Units

Mohammad Jokar, Sasan Vazin Pour

Pathology of Lethal Punishment in Iranian Criminal Law

Mohammadreza Rezaei

Implementing Regulations on Land Nationalization, Especially Endowment Lands, with Emphasis on Judicial Practice

Esmail Chogani

International Criminal Policy Against Genocide: A Comparative Analysis in International Criminal Tribunals

Ali Hadian Haghighi, Saber Sayyari Zohan

Criminological Analysis of Kolbari in the Border Areas of Iran and its Comparison with the Kalba

Morteza Hashem Pour

Legal Challenges and Harms of Unauthorized Accredited Institutions in the Iranian Monetary System

Amin Amini Nezhad

The Impact of Prefrontal Cortex Dysfunction on Criminal Responsibility in the Crime of Intentional Murder

Hamid Ghiasi, Mehdi Shaban Zadeh

Artificial Intelligence and the Right to a Fair Trial in Light of the Iranian Constitution

Pouria Zhoulideh

Impact of Government Expenditure and Debt on Stock Market Growth in Iran

Razieh Hojjati Nezhad

the Position of the Central Counterparty Institution and Its Impact on the Principle of Privity of Contracts in Cross Border

Transactions in the Legal Systems of Iran, Europe and the United States of America

Arefeh Ghasem Zadeh Dehabadi

Strategies to Combat and Deal with Cybercrime

Ahmad Padidar